

پارلمان  
و  
فوسعه اقتصاد ملی در ایران

تألیف:  
فائز دین پرست



## فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
فصل اول: مسئله توسعه اقتصاد ملی در ایران.....	۱۷
مقدمه.....	۱۷
۱-۱. طرح مسئله.....	۱۷
۱-۲. هدف پژوهش.....	۳۳
جمع‌بندی.....	۳۴
یادداشت‌ها.....	۳۴
فصل دوم: تبیین تئوریک مسئله پژوهش.....	۳۷
مقدمه.....	۳۷
۱-۲. رویکرد ساختاری.....	۳۷
۱-۱-۲. نظریه دولت رانتیر.....	۳۷
۲-۱-۲. نظریه جامعه کوتاه‌مدت کاتوزیان.....	۳۹
۲-۲. رویکرد کارگزاری.....	۴۰
۱-۲-۲. نظریه لغت ویچ.....	۴۰
۲-۲-۲. نظریه انتخاب عمومی.....	۴۰
۳-۲. فرموله کردن دستگاه نظری پژوهش.....	۴۴

۶۳	..... فرضیه پژوهش	۴-۲
۶۳	..... جمع‌بندی	
۶۴	..... یادداشت‌ها	
۶۷	..... فصل سوم: چارچوب روش‌شناختی	
۶۷	..... مقدمه	
۶۷	..... ۱-۳. تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم	
۶۹	..... ۴-۱-۳. کنش راهبردی معطوف به رضایت زودهنگام انتخاب‌کنندگان	
۷۲	..... ۵-۱-۳. سیاست تأمین رضایت فوری انتخاب‌کنندگان	
۷۲	..... ۶-۱-۳. توسعه اقتصاد ملی	
۷۴	..... ۲-۳. روش پژوهش	
۷۴	..... ۱-۲-۳. روش گردآوری	
۷۵	..... ۲-۲-۳. روش داوری	
۷۷	..... ۳-۳. واحد تحلیل	
۷۸	..... ۴-۳. واحدهای مشاهده	
۷۹	..... ۵-۳. اعتبار و پایایی	
۷۹	..... جمع‌بندی	
۷۹	..... یادداشت‌ها	
۸۳	..... فصل چهارم: تحلیل تجربی	
۸۳	..... مقدمه	
۸۳	..... ۱-۴. تحلیل توصیفی	
۸۳	..... ۱-۱-۴. دوره اول: برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	
۸۴	..... ۱-۱-۴. بستر ساختارمند	
۸۵	..... ۲-۱-۴. دولت رانتیر	
۸۵	..... ۳-۱-۴. افق کوتاه‌مدت پیگیری منافع نمایندگان	
۸۶	..... ۴-۱-۴. کنش راهبردی	
۹۴	..... ۵-۱-۴. سیاست تأمین رضایت زودهنگام انتخاب‌کنندگان	
۹۹	..... ۶-۱-۴. توسعه اقتصاد ملی	

## فهرست مطالب □ ۷

۱۰۲.....	۲-۱-۴. دوره دوم: برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۱۰۳.....	۱-۲-۱-۴. بستر ساختارمند
۱۰۳.....	۲-۲-۱-۴. دولت رانتیر
۱۰۴.....	۳-۲-۱-۴. افق کوتاه مدت پیگیری منافع انتخاب کنندگان
۱۰۴.....	۴-۲-۱-۴. کنش راهبردی
۱۱۲.....	۵-۲-۱-۴. سیاست تأمین رضایت زودهنگام انتخاب کنندگان
۱۱۷.....	۶-۲-۱-۴. توسعه اقتصاد ملی
۱۲۰.....	۳-۱-۴. دوره سوم: برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۱۲۱.....	۱-۳-۱-۴. بستر ساختارمند
۱۲۱.....	۲-۳-۱-۴. دولت رانتیر
۱۲۲.....	۳-۳-۱-۴. افق کوتاه مدت پیگیری منافع انتخاب کنندگان
۱۲۳.....	۴-۳-۱-۴. کنش راهبردی
۱۲۹.....	۵-۳-۱-۴. سیاست تأمین رضایت زودهنگام انتخاب کنندگان
۱۳۴.....	۶-۳-۱-۴. توسعه اقتصاد ملی
۱۳۶.....	۲-۴. تحلیل تبیینی
۱۴۶.....	جمع بندی
۱۴۶.....	یادداشت ها
۱۴۷.....	فصل پنجم: نتیجه گیری
۱۴۸.....	۱-۵. دلالت نظری
۱۵۱.....	۲-۵. دلالت های عملی
۱۵۳.....	۳-۵. ضعف ها و محدودیت های تحقیق
۱۵۵.....	۴-۵. سخنی با پژوهشگران
۱۵۵.....	یادداشت ها
۱۵۷.....	فهرست منابع
۱۶۵.....	نمایه

### فهرست جداول

- جدول شماره ۳-۱: مقوله‌های ابعاد مختلف کنش راهبردی..... ۷۱
- جدول شماره ۳-۲: دوره‌های تاریخی..... ۷۸
- جدول شماره ۴-۱: داده‌های تجربی میزان وابستگی دولت به درآمدهای نفتی در دوره برنامه اول توسعه..... ۸۵
- جدول شماره ۴-۲: داده‌های تجربی عملکرد جامعه دوره برنامه اول..... ۸۷
- جدول شماره ۴-۳: داده‌های تجربی عملکرد تنظیمی، عملکرد نمادین و عملکرد استخراجی دولت دوره برنامه اول..... ۹۰
- جدول شماره ۴-۴: داده‌های تجربی عملکرد توزیعی دولت در مقیاس منطقه‌ای دوره برنامه اول..... ۹۰
- جدول شماره ۴-۵: داده‌های تجربی عملکرد توزیعی دولت در مقیاس ملی دوره برنامه اول..... ۹۲
- جدول شماره ۴-۶: داده‌های تجربی تجمیعی کنش راهبردی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دوره اول پژوهش..... ۹۳
- جدول شماره ۴-۷: اعتبارات برنامه اول توسعه (ارقام به میلیارد ریال)..... ۹۵
- جدول شماره ۴-۸: داده‌های تجربی درآمدهای رانتی دولت در دوره دوم..... ۱۰۳
- جدول شماره ۴-۹: داده‌های تجربی عملکرد جامعه در دوره دوم..... ۱۰۵
- جدول شماره ۴-۱۰: داده‌های تجربی عملکرد تنظیمی، عملکرد نمادین و عملکرد استخراجی دولت در دوره دوم..... ۱۰۷
- جدول شماره ۴-۱۱: داده‌های تجربی عملکرد توزیعی دولت در مقیاس منطقه‌ای دوره دوم..... ۱۰۹
- جدول شماره ۴-۱۲: داده‌های تجربی عملکرد توزیعی دولت در مقیاس ملی در دوره دوم..... ۱۱۰
- جدول شماره ۴-۱۳: داده‌های تجربی تجمیعی کنش راهبردی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دوره دوم پژوهش..... ۱۱۱
- جدول شماره ۴-۱۴: داده‌های تجربی سهم درآمدهای نفتی در بودجهی دولت در برنامه سوم (میلیارد ریال)..... ۱۲۲
- جدول شماره ۴-۱۵: داده‌های تجربی عملکرد جامعه دوره سوم..... ۱۲۳

## فهرست مطالب □ ۹

جدول شماره ۴-۱۶: داده‌های تجربی عملکرد تنظیمی، عملکرد نمادین و عملکرد استخراجی دولت دوره سوم.....	۱۲۵
جدول شماره ۴-۱۷: داده‌های تجربی عملکرد توزیعی دولت در مقیاس منطقه‌ای دوره سوم.....	۱۲۷
جدول شماره ۴-۱۸: داده‌های تجربی عملکرد توزیعی دولت در مقیاس ملی دوره سوم.....	۱۲۸
جدول شماره ۴-۱۹: داده‌های تجربی تجمیعی کنش راهبردی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دوره سوم پژوهش.....	۱۲۸
نمودار شماره ۴-۵: نمودار مقایسه‌ای نسبت میانگین تولید ناخالص داخلی ایران در دوره سوم.....	۱۳۵
جدول شماره ۴-۲۰: داده‌های تجربی کنش راهبردی.....	۱۳۹
جدول شماره ۴-۲۱: جدول حضور و غیاب شروط علی و متبیین.....	۱۴۱
جدول شماره ۴-۲۲: داده‌های تجربی توسعه اقتصاد ملی.....	۱۴۲

## فهرست شکل‌ها

شکل شماره ۲-۱: رابطه کارگزار و ساختار در کنش کارگزاران از منظر فردگرایی روش‌شناختی ضعیف.....	۴۸
شکل شماره ۲-۲: مدل اولیه دستگاه نظری تحقیق.....	۵۲
شکل شماره ۲-۳: مدل دستگاه نظری پژوهش.....	۶۳

## فهرست نمودارها

نمودار شماره ۱-۱: نمودار تولید ناخالص ملی ایران (میلیارد ریال).....	۲۷
نمودار شماره ۱-۲: نمودار درآمد سرانه بر مبنای برابری قدرت خرید.....	۲۸
نمودار شماره ۲-۳: نمودار نظام‌های انتخابات.....	۶۲
نمودار شماره ۴-۱: میزان رشد میانگین تولید ناخالص سرانه بر مبنای قیمت ثابت سال ۲۰۰۰.....	۱۰۰
نمودار شماره ۴-۲: نمودار مقایسه میانگین تولید ناخالص داخلی سرانه ایران در دوره اول (برنامه اول توسعه).....	۱۰۱

۱۰ □ پارلمان و توسعه اقتصاد ملی در ایران

- نمودار شماره ۴-۳: میزان رشد میانگین تولید ناخالص داخلی سرانه بر مبنای قیمت ثابت سال ۲۰۰۰ در دوره دوم ..... ۱۱۸
- نمودار شماره ۴-۴: نمودار مقایسه نسبت میانگین تولید ناخالص داخلی ایران در دوره دوم ..... ۱۱۹
- نمودار شماره ۴-۶: نمودار شاخص توسعه اقتصاد ملی ایران ..... ۱۴۴
- نمودار شماره ۵-۱: صورت‌بندی نهایی دستگاه نظری تبیینی توسعه اقتصاد ملی ..... ۱۵۰



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

### سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد. از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های

علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخگویی به این نیاز بنیادین است.

**دانشگاه امام صادق علیه السلام** در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام** با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

## مقدمه

خدا را سپاسگزارم که کتاب پارلمان و توسعه اقتصاد ملی در ایران به زیور طبع آراسته و پیشکش جامعه علمی می‌شود.

موضوع اصلی این کتاب تحلیل نقش پارلمان در یکی از مهم‌ترین پوشش تاریخ معاصر ایران است نارضایتی از وضعیت اکنون جامعه، ریشه یابی آن و تلاش برای برون‌رفت از آن، یکی از عمده‌ترین مسائل ایران در طول یکصدوپنجاه سال اخیر بوده است. سودای توسعه از سویی آرزوی سیاستمداران و از سوی دیگر دغدغه اندیشمندان و پژوهشگران بوده است. این کتاب بر مقطع تاریخی ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ از این پویش طولانی و درازدامن متمرکز است و می‌کوشد تا نقش ساختاری پارلمان را در فرایند توسعه اقتصاد ملی ایران مورد بررسی قرار دهد. پارلمان‌ها در نظام‌های سیاسی که واحد حداقل‌هایی از مردم‌سالاری هستند، در فرایند سیاست‌گذاری توسعه مؤثر هستند. جایگاه پارلمان در نظام سیاسی کشور، اختیارات آن در تنظیم، تصویب و نظارت بر اجرای بودجه‌های سالیانه، مقررات و رویه‌های انتخابات پارلمان همه و همه به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم فرایند توسعه را متأثر می‌سازند. پژوهش حاضر هرچند بعد اقتصادی توسعه را در کانون توجه قرار داده است اما درعین‌حال پژوهشی در حوزه علوم سیاسی

طبقه‌بندی می‌شود. چراکه راه حل این مسئله را نه در حوزه اقتصادی بلکه در حوزه امر سیاسی جستجو و مطالعه کرده است. از این رو می‌توان در معنای گسترده آن را پژوهشی در حوزه نهادگرایی جدید دانست که از جمله دغدغه‌های این رویکرد نقش پارلمان‌ها و دیگر نهادهای سیاسی در موضوعاتی چون رشد اقتصادی، فساد اقتصادی و مواردی از این دست است. انگیزه اصلی انتشار این اثر نیز صرفاً در ارائه‌ی یافته‌های این مطالعه به جامعه علمی و تقویت ادبیات علمی خلاصه نمی‌شود مهم‌تر از آن، هدف نگارنده ارائه یک نمونه پژوهش با رعایت استانداردهای روش‌شناختی برای پژوهشگران علوم سیاسی است.

شوربختانه باید گفت که ادبیات علوم سیاسی در ایران به شدت در حوزه مطالعات تجربی نحیف است. در میان مقالات مجلات علمی، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی به ندرت به آثاری مواجه می‌شویم که به حوزه معرفتی علم به معنای دانش تجربی متعلق باشند. بخش غالب پژوهش‌های سیاسی به مطالعاتی تعلق دارد که در حوزه معرفتی تاریخ فلسفه سیاسی قابل طبقه‌بندی است.

از سوی دیگر در میان معدود آثار موجود در حوزه علوم سیاسی (به معنای دقیق کلمه علم)، نیز، دقت‌های روش‌شناختی کمتر به چشم می‌خورد. بخش بزرگی از پژوهش‌های سیاسی به آفت بی‌روشی دچار هستند و تمایز چندانی با تحلیل و تفسیرهای رسانه‌ای ندارد. تفسیرهای که بیش از آنکه سودای واقع‌نمایی داشته باشد، دغدغه اقناع مخاطب را در سر می‌پرورانند.

کتاب حاضر که صورت ویراسته‌ی پژوهش نگارنده در دوره‌ی دکتری دانشگاه تربیت مدرس است، تلاشی است برای ارائه مصداقی از یک پژوهش که به صورت منطقی و بر مبنای اصول روش‌شناختی انجام شده است. اگر پژوهش را فرایند حل مسئله علمی تعریف کنیم، فصل نخست پژوهش عهده‌دار بیان و توجیه مسئله است. فصل دوم، با بررسی و ارزیابی راه‌حل‌های موجود نظری، راه‌حل نظری مسئله را تدوین و پیشنهاد می‌کند.

فصل سوم نیز فرایند گذار از سطح نظری به سطح تجربی را بیان می‌کند. در این میان فصل چهارم به حل مسئله در سطح تجربی می‌پردازد و یافته‌های پژوهش را بیان می‌کند و فصل پنجم به عنوان نتیجه‌گیری عهده‌دار تفسیر یافته‌ها، دلالت‌های نظری و علمی آن‌ها و ارائه پیشنهادهای پژوهش برای تکمیل زنجیره دانش در این حوزه مطالعاتی است. نگارنده که نخستین و مهم‌ترین جرقه‌های این دقت روش‌شناختی را از جناب دکتر علی ساعی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس آموخته است، به تجربه در حوزه‌های تدریس روش تحقیق در علوم سیاسی در مقاطع مختلف دیده است که دانشجویان کمتر با آثار منقح و روشمند علمی مواجه بوده‌اند و از این رو درک عینی و درستی از یک پژوهش مناسب را ندارند. البته این گزاره، ادعایی بر بی‌عیب و نقص بودن این پژوهش نیست. هر پژوهش علمی، مبتنی بر آزمون و خطاست و هر پژوهشگری نیز در مسیر شدن این پژوهش نیز صرفاً با نقادی خردمندان خواهد توانست سهمی هرچند کوچک در فهم مسئله توسعه و آموزش علمی روش تحقیق در حوزه علم سیاست ایفا کند.

در پایان شایسته است از استادان و همکارانی که در نحوی در تدوین آماده‌سازی و نشر این کتاب با نگارنده یاری کردند سپاسگزاری کنم. از استاد گرامی جناب آقای دکتر علی ساعی که راهنمایی‌های ایشان در تدوین این اثر بسیار کارساز بوده است سپاسگزارم؛ همچنین از آقایان دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی و دکتر جواد اطاعت به خاطر پیشنهادهای و مشورت‌های ارزنده سپاسگزارم. از جناب آقای دکتر پیغامی معاون محترم پژوهش دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، جناب آقای دکتر عطاردی مدیرکل محترم پژوهش و نشر آن دانشگاه و همکارانشان آقایان رضا عبداللهی، رضا دیبا و محمد روشنی که انتشار این اثر را ممکن ساختند سپاسگزارم.

**فائز دین‌پرست**

**dinparast@atu.ac.ir**



## فصل اول

# مسئله توسعه اقتصاد ملی در ایران

### مقدمه

این فصل به عنوان نقطه آغازین پژوهش عهده‌دار بیان مسئله، اثبات جنبه پرابلماتیک آن و بیان سؤال اصلی پژوهش است. در منطق معرفت‌شناختی این پژوهش، طراحی مسئله نقطه عزیمت پژوهش است؛ از این رو ابتدا در این فصل مفهوم توسعه اقتصاد ملی تعریف و سپس به دو پرسش زیر پاسخ داده شده است.

۱. توسعه در ایران در کدام زمینه و برای پاسخ به چه مسئله‌ای مطرح شده است؟

۲. آیا توسعه در ایران به خودی خود به مسئله‌ای تبدیل شده است که نیازمند تبیین باشد؟

در مرحله بعد به استدلال در باب اثبات مسئله<sup>۱</sup> و طرح سؤال علمی پرداخته شده است. اثبات مسئله از رهگذر پاسخ به سؤال دوم و نیز بررسی پیشینه پژوهش صورت گرفته است. در پایان فصل نیز ضرورت و هدف پژوهش بیان گردیده است.

### ۱-۱. طرح مسئله

موضوع این پژوهش توسعه اقتصاد ملی در ایران است. توسعه به مثابه تغییر از حالتی کمتر مطلوب به حالتی با مطلوبیت بیشتر در زمینه زندگی انسانی، ریشه در چرخش فلسفی عصر جدید و ایمان به محوریت، توانایی و غایت

بودن انسان دارد. این مفهوم، ماهیتاً چالش برانگیز، هنجاری و به واسطه ماهیت سیاسی - فرهنگی خود بسیار مبهم و در عین حال مهم و پرکاربرد است. از زمان تأسیس سیستم برتون وودز<sup>۲</sup>، توسعه به صورت کلی به فرایند ارتقای کشورها یا جوامع فقیر از حیث اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با اتکا به منابع داخلی یا کمک دیگران اطلاق داشت. اما در سوی دیگر، توسعه به مثابه گفتمان سلطه غرب تلقی می شود که در درون خود سبک زندگی و ارزش های غربی را بر جوامع دیگر تحمیل می کند (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۳۷ به نقل از Mclean, 2009; Jones, 2001: 337). تاکنون تعاریف مختلفی از توسعه ارائه شده است. تعاریف زیر از عمده ترین آنهاست:

- (۱) پیشرفت تاریخی خطی جوامع؛
- (۲) استخراج منابع طبیعی برای افزایش بهره برداری انسان (غالب اروپایی)؛
- (۳) برنامه ریزی منسجم برای پیشرفت صنعتی؛
- (۴) توسعه به مثابه وضعیتی با مشخصات اقتصاد صنعتی، سطوح بالا و در حال افزایش درآمد و رفاه، تجانس فرهنگی بالا و نظام سیاسی سکولار؛
- (۵) توسعه به مثابه توانایی برای سازگاری، تطبیق و دگرگونی مداوم؛
- (۶) توسعه به معنای رشد اقتصادی؛
- (۷) دگرگونی ساختاری از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی؛
- (۸) توسعه به معنای نوسازی (صنعتی شدن و انفکاک ساختاری)؛
- (۹) توسعه به مثابه بسط نیروهای تولیدی؛
- (۱۰) توسعه اجتماعی: تولید ثروت در خدمت انسان؛
- (۱۱) پاسخگویی به نیازهای اساسی انسان (شامل کالاهای ضروری برای مصرف خانوادگی مانند خوراک، پوشاک و مسکن، خدمات ضروری مانند آموزش ابتدایی و بزرگسالان، دسترسی به آب سالم، مراقبت های بهداشتی و وسایل حمل و نقل، مشارکت در



تصمیم‌گیری، تحقق حقوق اساسی بشر و اشتغال مولد)؛

۱۲) توسعه انسانی به‌عنوان بسط انتخاب‌های انسانی به‌وسیله قادر ساختن مردم برای بهره‌گیری طولانی، همراه با سلامتی و سازنده از زندگی‌شان؛

۱۳) توسعه به‌مثابه آزادی؛ شامل آزادی‌های سیاسی و پاسخگویی دولت؛ امکانات اقتصادی برای افراد جهت استفاده از منابع برای مصرف، تولید و مبادله؛ فرصت‌های اجتماعی نظیر مراقبت‌های بهداشتی و آموزش؛ ضمانت‌های شفاف برای محدود کردن فساد و رشوه-خواری و امنیت؛

۱۴) توسعه پایدار به معنای برآورده کردن نیازهای حال حاضر انسان بدون به‌خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای پاسخگویی به نیازهای‌شان (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵؛ پیت، ۱۳۸۹؛ Jones, 2001).

صرف‌نظر از مناقشات سیاسی در مورد ماهیت توسعه و اختلافات مهم در تعریف توسعه، می‌توان از تعاریف گوناگون توسعه، مفهوم مشترک و در عین حال مرکزی یافت. توسعه فرایند سازمان‌دهی منابع مادی و غیرمادی جامعه و بهره‌برداری از آن‌ها برای رسیدن به زندگی مطلوب‌تر برای افراد جامعه است. البته مفهوم زندگی مطلوب‌تر مفهومی موسع است که از منظرهای مختلف و در دوره‌های زمانی گوناگون می‌تواند مصادیق متفاوتی به خود بگیرد. در طول چهار سده گذشته، شرط زندگی مطلوب‌تر، از رشد کمی اقتصادی صرف فراتر رفته و ابعادی مانند بهداشت، آموزش، کاهش نابرابری اجتماعی و مشارکت سیاسی را نیز دربرگرفته است. به دیگر سخن، توسعه خود مفهومی است یکپارچه و متکامل که بیش از آنکه نشانگر یک وضعیت و نمونه عالی<sup>۳</sup> باشد، به فرایند گذار جوامع (در هر سطحی) اشاره دارد. با این نگاه، تفکیک مفهوم یکپارچه توسعه به توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی اقدامی تقلیل‌گرایانه و مخل کلیت مفهومی توسعه است. هر چند در مقام مطالعه که برای تدقیق بیشتر ناگزیر از تجزیه مفهومی

هستیم، استفاده از مفاهیمی نظیر بعد اقتصادی یا سیاسی توسعه — که این کلیت را مخدوش نمی‌کند — ضرورت دارد. پس از ارائه تعریف نظری<sup>۴</sup> توسعه، بیان و اثبات مسئله نیازمند پاسخ به دو پرسش زیر است:

**الف) توسعه در ایران در کدام زمینه و برای پاسخ به چه مسئله‌ای مطرح شده است؟**

**ب) آیا توسعه در ایران به‌خودی‌خود به مسئله‌ای تبدیل شده است که نیازمند تبیین باشد؟**

برای پاسخ به پرسش اول، می‌توان از رهیافت روش‌شناختی منطق تحلیل موقعیتی<sup>۵</sup> بهره برد. براین بنیان، فهم پدیده توسعه در ایران، مستلزم فهم شرایط ساختاری است که این امر در آن رخ داده است. از این‌رو ضروری است به بررسی زمینه‌های اجتماعی پیدایی مسئله عقب‌ماندگی پرداخت که پیامد آن طرح «توسعه» به‌مثابه پاسخ این مسئله بود.

**واقعۀ اول، فهم عقب‌ماندگی و جست‌وجوی راه:** بحث از عقب‌ماندگی ایران، تلاش برای برون‌رفت از آن و تکاپوی توسعه، پیشینه‌ای دویست ساله دارد. ایرانیان از اوایل قرن نوزدهم و در پی شکست از روسیه، اندک‌اندک پی به برخی نارسایی‌های بنیادی در جامعه خود بردند. آن‌ها با جوامعی روبه‌رو بودند که اساساً هیچ شباهتی با جامعه آن‌ها نداشت. دغدغۀ ایرانیان عصر در این عبارت استفهامی عباس میرزا از میهمانان فرانسوی ولیعهد تجلی یافته است:

*این چه قدرتی است که به اروپا چنین برتری چشمگیری بخشیده است؟ سبب پیشرفت اروپا و ضعف دائمی ما چیست؟ اروپا هنر فرمانروایی، هنر کشورگشایی، هنر فعلیت بخشی به تمام توانایی‌های انسان را می‌داند در حالی که به نظر می‌رسد که ما محکوم به زندگی در جهل و بی‌خبری شرم‌آوری هستیم (رینگر، ۱۳۸۵: ۱۳).*

این پرسش، که نشان از مشاهده ناسازگاری میان واقعیت عینی ضعف ایران و پیشرفت اروپا از یکسو و فقدان زمینه ذهنی برای تعلیل این واقعیت بود، زمینه را برای طرح این مسئله مهیا ساخت که به طور کلی برای برون رفت از وضع نامطلوب و گذار به وضع مطلوب چه باید کرد؟ عباس میرزا، برای فائق آمدن بر مسئله «عقب ماندگی» نخست به صرافت اصلاح ارتش و تأسیس ارتش منظم افتاد (بهنام، ۱۳۷۵: ۲۳)؛ سپس برای أخذ تمدن، دانشجویانی به اروپا اعزام کرد (رینگر، ۱۳۸۵). تلاش برای برون رفت از وضعیت نامطلوب و گام نهادن در مسیر پیشرفت (پروگره) (آخوندزاده، ۱۹۸۵م) از زمان عباس میرزا و وزارت میرزا بزرگ قائم مقام آغاز شد؛ سپس در دوره ناصرالدین شاه - به ویژه با وزارت میرزا تقی خان امیرکبیر و بعدها میرزا حسن خان سپهسالار - تداوم یافت. تأسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۲م (۱۲۳۱ش) و در پی آن دیگر مدارس جدید و ورود دانش‌های تجربی جدید، راه‌اندازی روزنامه‌ها و احداث راه‌آهن و برخی کارخانه‌های صنعتی از اقدامات مهم این عصر است. وجهه همت سپهسالار، «تغییر» در جهت «ترقی» بود و بدین منظور در پی افزایش ثروت ملت و دولت، «ترقی و تربیت ملت»، نشر علم «مترقی» و «اصلاح طرز حکومت» بود (آدمیت ۱۳۵۱: ۱۴۷-۱۴۵).

از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه تا انقلاب مشروطه (۱۹۰۶م-۱۲۸۵ش) شاه و دولت علاقه پیشین را نسبت به دگرگونی و پیشرفت نشان نمی‌دادند. اما در مقابل گروهی از صاحب‌نظران در داخل و به ویژه در خارج، جنبشی فکری برای پیگیری تغییرات پدید آوردند که ایدئولوژی آن بر مبنای اندیشه ترقی و با اهداف حاکمیت قانون، بسط آموزش، پیشرفت اقتصادی و مبارزه با وابستگی اقتصادی سازمان یافته بود. از انقلاب مشروطیت تا سلطنت پهلوی (۱۹۲۵م-۱۳۰۴ش) در کشور هرج و مرج حاکم بود و به صورت رسمی، اقدامی در راستای نوسازی و تغییراتی انجام نشد، ولی در همان حال تعداد دانشجویان و دانش‌آموختگان

به سبک جدید افزایش و ورود آداب و رسوم و کالاهای غربی به کشور تداوم یافت (بهنام، ۱۳۷۵: ۱۲۰-۱۲۸).

**واقعه دوم، نوسازی آمرانه پهلوی اول:** در پی تحکیم قدرت سیاسی در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵م)، دولت رضاشاه یک برنامه بلندپروازانه نوسازی اقتصادی و اجتماعی را آغاز کرد. راهاندازی صنایع نوین غذایی، نساجی، احداث راه آهن، تأسیس بانک ملی، تأسیس دانشگاه، ایجاد نظام حقوق عرفی مدون، یکجانشین کردن عشایر، الزام به تغییر لباس و کشف حجاب از اقدامات رضاشاه در مسیر نوسازی بود (کدی، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۶۹ و آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷۴-۱۸۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۸۰؛ فوران، ۱۳۸۶: ۳۵۰-۳۶۰).

پهلوی اول هر چند توانست در دوره‌ای کمتر از بیست سال، جاده‌ها و شبکه‌های ارتباطی، آموزش جدید متوسطه و عالی و سطح تولید صنعتی را گسترش دهد، اما نتیجه اقدامات او در عرصه اقتصادی، اتلاف منابع ملی در طرح‌های پرهزینه و کم بازده (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۷۹) و در عرصه سیاسی، استقرار ساخت سلطانی در تداوم استبداد سنتی ایران بود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۲۹-۲۳۰).

**واقعه سوم، برنامه‌ریزی برای توسعه:** از سال ۱۳۲۵، به‌منظور پیشبرد امر توسعه در ایران، «برنامه‌ریزی توسعه» به‌صورت اصولی در دستورکار دولت ایران قرار گرفت. تدوین برنامه هفت‌ساله عمرانی اول که از سال ۱۳۲۵ با همکاری شرکت بین‌المللی آمریکایی موریسون نودسون<sup>۷</sup> آغاز و در بهمن ۱۳۲۷ تصویب شد، عمدتاً شامل جدول هزینه‌های دولت و فاقد استراتژی‌های لازم برای توسعه بود (Baldwin, 1967: 28).

برنامه اول عمرانی به‌واسطه کمبود نیروی متخصص و ماهر و نیز تحریم ایران در پی شدن صنعت نفت متوقف شد. در سال ۱۳۳۴ برنامه دوم در همان چارچوب برنامه اول و البته در مقیاسی بزرگ‌تر برای دوره ۱۳۳۴-۱۳۴۱ تدوین و تصویب شد. هدف‌های اصلی برنامه دوم، توسعه ساختارهای اقتصادی در ایران به‌ویژه در حوزه‌های ارتباطات و حمل‌ونقل و

نیز صنعتی کردن بر اساس استراتژی جایگزینی واردات بود (سازمان برنامه، ۱۳۴۳؛ Haji-Yosefi, 1995: 253-255).

برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۱-۱۳۴۶) با مشاوره گروه مشاوران هاروارد به اتکاء درآمدهای نفتی با هدف جایگزین سریع واردات تدوین شد (مک‌لئود، ۱۳۷۷). بر همین اساس از میان بخش‌های کشاورزی، صنعت، حمل‌ونقل و امور اجتماعی، عمده سرمایه‌گذاری‌ها به صنایع سنگین نظیر فولاد، پتروشیمی و ماشین‌سازی هدایت شد.

برنامه چهارم عمرانی (۱۳۴۷-۱۳۵۱)، رویکرد برنامه سوم را به صورت منسجم‌تری ادامه داد. برنامه چهارم با هدف‌گذاری رشد سالانه ۹ درصد و تمرکز بر توزیع عادلانه درآمد، بهبود خدمات اداری و کاهش اتکاء به کشورهای خارجی، سرمایه‌گذاری‌ها را عمدتاً متوجه صنایع آلومینیوم، نفت، آهن و مس کرد. برنامه‌های سوم و چهارم از جهت دستیابی به نرخ رشد به ترتیب ۳/۸ درصد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷) و ۱/۲ درصد (سازمان برنامه و بودجه، بی‌تا) مجموعاً توفیقات قابل قبولی داشتند.

برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۲-۱۳۵۶) در سال ۱۳۵۱ به تصویب رسید و تمرکز عمده آن بر روی صنعت بود؛ در این برنامه تلاش شده بود تا به صورت جامع نقش بخش خصوصی در کنار بخش عمومی و دولتی دیده شود. هم‌زمان با افزایش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۲، برنامه پنجم در زمستان این سال مورد بازنگری قرار گرفت. ۸۰ درصد از منابع مورد نیاز برای برنامه بازبینی شده، می‌بایست از محل درآمدهای نفتی تأمین می‌شد. برنامه پنجم عمرانی با توجه به حجم بسیار بالای درآمدهای نفتی، طرح‌های بلندپروازانه اقتصادی نظیر نیروگاه‌های اتمی و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت نظامی را افزایش داد؛ (فرمانفرم‌نایان ۱۳۸۱: ۴۳۸ و فوران، ۱۳۸۶: ۴۶۵) که به نوبه خود موجب بروز مشکلاتی نظیر تورم می‌شد. ایران در پایان دهه ۵۰ و در انتهای حیات رژیم پهلوی که در طول حکمرانی خود استراتژی نوسازی آمرانه را برگزیده بود، نه تنها با دروازه‌های تمدن بزرگ و ژاپن جدید بسیار

فاصله داشت، بلکه حتی عضو قطعی کشورهای نیمه پیرامونی نظیر برزیل، کره جنوبی و تایوان هم به حساب نمی‌آمد؛ ایران نه به اندازه آن‌ها صنعتی شده بود و نه بخش سرمایه‌مالی و انحصاری داشت. در دوره کوتاهی در دهه پنجاه، چنین به نظر می‌رسید که ایران به گروه کشورهای نیمه پیرامونی پیوسته است، اما این یک پیشرفت ناپایدار و وابسته به درآمدهای نفتی بود (فوران، ۱۳۸۶: ۵۱۷).

**واقعه چهارم، تداوم برنامه‌ریزی توسعه در شرایط بی‌اعتمادی: وقوع انقلاب اسلامی و بی‌اعتمادی نظام سیاسی جدید به سازمان برنامه و بودجه از یکسو و درگیری در جنگ تحمیلی، موجب به تعویق افتادن پویش توسعه شد.** با پایان یافتن جنگ تحمیلی و شروع دهه دوم انقلاب، ضرورت بازسازی اقتصاد درهم‌شکسته کشور و ایجاد زمینه‌های لازم برای بهبود وضعیت زندگی مردم از سوی دیگر، نمایان‌تر گشت. در این شرایط، ایران در قالب برخورد مرحله‌ای با نیازهای جامعه و ضرورت توسعه کشور، همچنان ابزار برنامه‌ریزی میان مدت را در قالب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، از سال ۱۳۶۸ انتخاب و آغاز کرد. برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۲، با انتخاب «راهبرد آزادسازی اقتصادی» و با هدف سرمایه‌گذاری دولت برای بازسازی خسارات جنگ و بهره‌برداری حداکثر از ظرفیت‌های موجود، شروع شد. در این راستا، رشد اقتصادی از اساسی‌ترین نیازهای توسعه ملی به حساب آمد و سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر افزایش تولید، در اولویت قرار گرفت.

برنامه دوم توسعه کشور (۱۳۷۴-۱۳۷۸)، مطابق اهداف و سیاست‌های اعلام شده در اسناد آن، مبتنی بر «آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی» تهیه گردید. در این برنامه نیز رشد و توسعه اقتصادی از اصلی‌ترین اهداف کشور تلقی شد. به دلیل بهره‌برداری از ظرفیت‌های بلااستفاده موجود در سال‌های برنامه اول، نیل به رشد اقتصادی مطلوب در این برنامه، مستلزم سرمایه‌گذاری در زمینه‌های جدید اقتصادی گردید.

مشکلات ساختاری گریبان‌گیر دو برنامه اول و دوم توسعه، نگاه اجتماعی به مسائل اقتصادی در داخل، سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل و بهبود روابط در اوپک و ارائه طرح سامان‌دهی اقتصاد کشور در سال ۱۳۷۷، به شکل‌گیری سرمشق «اصلاح ساختار اقتصادی با رویکرد داخلی» در برنامه توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) منجر گردید. مهم‌ترین ویژگی برنامه سوم، شناخت چالش‌های اساسی فرایند توسعه اقتصادی کشور و سعی در فراهم ساختن الزامات تحقق یک توسعه پایدار بوده است. بر این اساس، برنامه سوم با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد «توسعه اقتصاد رقابتی» از طریق حرکت به سمت آزادسازی نظام اقتصادی، همراه با شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی، اصلاحات قانونی و نهادی، لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت، در سه مرحله طراحی گردید.

برنامه چهارم نیز به‌عنوان اولین برنامه مصوب توسعه کشور در قالب ترسیم چشم‌انداز آینده در افق بلندمدت و با سرمشق «رشد پایدار اقتصادی مبتنی بر دانایی و رویکرد جهانی»، به‌منظور اصلاح ساختارها و فرایندهای جامعه تهیه و تدوین شد. این برنامه برخلاف برنامه سوم که اصلاح ساختار کشور را با رویکرد داخلی مدنظر قرار داده بود، با رویکرد جهانی برای اصلاح ساختار کشور، تدوین شده بود که البته در مقام اجرا فاصله شگرفی نسبت به قانون مصوب یافت (توفیق، ۱۳۸۵).

بی‌اعتمادی، شک و تردید آغازین انقلابی در مورد ماهیت برنامه‌های توسعه و نیز سازمان دست‌اندرکار آن در تمام سال‌های پس از انقلاب تداوم داشت، اما همچنان مهم‌ترین تلاش برای توسعه در جمهوری اسلامی ایران، در قالب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه جریان‌یافته است. شواهد ارائه شده نشان می‌دهد که راهبرد توسعه برای فائق آمدن بر مسئله عقب‌ماندگی، یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌های ایران در دو سده گذشته بوده است.

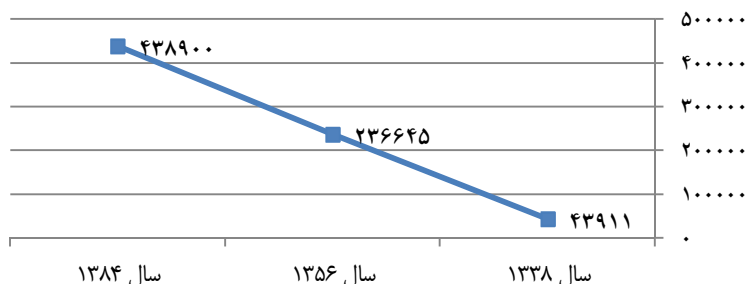
در پاسخ سؤال دوم، بایستی به بررسی وضعیت ایران از منظر سطح توسعه‌یافتگی پرداخت. به عبارت دیگر باید به این موضوع پرداخت که آیا میان نتایج واقعی پویش توسعه در ایران و انتظار متصور، ناسازگاری مشاهده می‌شود یا خیر. در این مقام و با توجه به اینکه تلاش‌های اخیر پویش توسعه در ایران بر بعد اقتصادی توسعه تمرکز دارد، به اثبات پرابلماتیک بودن توسعه اقتصاد ملی ایران - به عنوان یکی از ابعاد توسعه - می‌پردازیم. مراد از توسعه اقتصاد ملی<sup>۱</sup>، افزایش منظم قدرت اقتصادی کشور و شهروندان است. اثبات مسئله از دو طریق نشان دادن تعارض میان واقعیت و تصور مبتنی بر معرفت زمینه‌ای و بررسی پیشینه پژوهش و رجوع به جامعه علمی انجام می‌شود.

۶۰ سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، دستاوردهای مهمی برای ایران داشته است. در سال ۱۳۳۸، میانه برنامه عمرانی دوم، تولید ناخالص ملی ایران به قیمت‌های معادل سال ۱۳۷۶، ۴۳۹۱۱ میلیارد ریال بود؛ این رقم در سال ۱۳۵۶ پایان برنامه عمرانی پنجم به ۲۳۶۶۴۵ میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۴ (آغاز برنامه توسعه چهارم) به ۴۳۸۹۰۰ میلیارد ریال رسید (<http://www.cbi.ir/simplelist/4454.aspx>). نمودار شماره ۱-۱ گویای تغییرات تولید ناخالص ملی ایران در سال‌های پایانی برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم و برنامه‌های توسعه اول، دوم و سوم کشور است.



نمودار شماره ۱-۱: نمودار تولید ناخالص ملی ایران (میلیارد ریال)

**تولید ناخالص ملی ایران (میلیارد ریال)**



منبع: جداول تولید ملی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶، بانک مرکزی

برنامه‌ریزی برای توسعه، هر چند موجب ارتقای برخی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه در مقایسه با گذشته کشور شده است، اما نتوانسته است تغییر قابل توجهی در سطح توسعه ایران در مقیاس جهانی ایجاد کند. در شرایطی که در سال ۱۳۵۹ درآمد سرانه ایران بر مبنای برابری قدرت خرید، معادل ۳۱ درصد درآمد سرانه اقتصادهای پیش‌رو بود، در سال ۲۰۰۵ درآمد سرانه ایران با ۴ درصد کاهش معادل ۲۷ درصد درآمد سرانه اقتصادهای پیش‌رو<sup>۹</sup> بود. این در حالی است که در سال ۱۳۵۹ درآمد سرانه بر مبنای برابری قدرت خرید در ترکیه ۵۱۸ دلار بالاتر از ایران بود و در دو کشور کره جنوبی و مالزی این رقم به ترتیب ۳۵۹ دلار و ۹۶۱ دلار کمتر از ایران بود، در سال ۱۳۶۸ (سال آغاز برنامه اول توسعه)، درآمد سرانه ایران بر مبنای برابری قدرت خرید به ترتیب ۹۳۲، ۴۸۲۲ و ۲۷۳۵ دلار کمتر از مالزی، کره جنوبی و ترکیه بود. اجرای برنامه‌های توسعه اول، دوم و سوم نیز به بهبود نتایج این مقایسه نینجامید، به طوری که در سال آغاز برنامه چهارم (۱۳۸۴) فاصله درآمد سرانه ایران بر مبنای برابری قدرت خرید نسبت به سه کشور یاد شده، ۲۶۸۶، ۱۳۳۳۱ و ۳۹۵۳ دلار بود<sup>۱۰</sup> (www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2010/02). نمودار شماره ۱-۲ مبین این داده‌هاست (wb, 2012).

نمودار شماره ۱-۲: نمودار درآمد سرانه بر مبنای برابری قدرت خرید



بر اساس شواهد اقامه شده می توان داوری کرد که تلاش ایرانیان برای توسعه اقتصاد ملی، با موفقیت کامل همراه نبوده است. علی رغم برخی پیشرفت ها در سطح توسعه - به ویژه در مطالعه طولی موردی - در مطالعه مقایسه ای با سطح توسعه دیگر کشورها و سطح عمومی کشورهای در حال توسعه، جایگاه ایران کمابیش ثابت مانده است؛ به نحوی که نه تنها ایران برخلاف هدف گذاری ها و ادعاها در رده کشورهای با سطح بالای توسعه قرار ندارد، بلکه جایگاه این کشور در میان کشورهای در حال توسعه نیز بدون تغییر قابل توجه بوده است. بدین ترتیب، میان واقعیت تصویر توسعه در ایران و تصور مبتنی بر معرفت زمینه ای<sup>۱۱</sup> ناسازگاری وجود دارد.

گذشته از مشاهده تعارض میان معرفت و واقعیت، از رهگذر رجوع به نخبگان علمی نیز می توان جنبه پرابلماتیک توسعه و به صورت خاص بعد اقتصادی آن را در ایران اثبات کرد.

**پیشینه پژوهش:** نارضایتی از سطح زندگی و وضعیت اکنون جامعه و ریشه یابی آن، یکی از عمده ترین مسائل مورد توجه پژوهشگران و جامعه

علمی بوده است. به عبارت روشن‌تر، سودای توسعه نه تنها مسئله کنشگران سیاسی، بلکه دغدغه بنیادین بسیاری از اندیشمندان نیز بوده است. پاسخ‌های نظری و تحلیلی متنوع و مختلف ارائه شده به مسئله توسعه به صورت کلی در دسته‌های زیر قابل طبقه‌بندی است:

الف) تحلیل‌های فرهنگ‌بنیان: این گروه از مطالعات با تأکید بر نازایی علمی تمدن اسلامی و ایرانی، انحطاط یا توسعه‌نیافتگی را در پرتو انسداد سنت، افول دانش، دینی بودن تفکر و جامعه یا روان‌شناسی اجتماعی می‌جویند (طباطبایی، ۱۳۸۰؛ زیباکلام، ۱۳۸۶؛ سریع القلم، ۱۳۸۶؛ سیف، ۱۳۸۰؛ دوستدار، ۱۳۸۳ و رضاقلی، ۱۳۷۷).

ب) تحلیل‌های سیاست‌بنیان: این گروه از پژوهش‌ها ساختار اقتدارگرایی نظام سیاسی و خودکامگی آن را عامل اصلی توسعه‌نیافتگی تلقی می‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۰).

ج) تحلیل‌های اقتصادبنیان: تحلیل‌های اقتصادبنیان خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

ج-۱) مطالعات ناظر به نظام بین‌الملل: این پژوهش‌ها، متأثر از نظریات وابستگی و نظام جهانی، ساختار نظام بین‌الملل و تقسیم کار ناشی از آن را عامل عقب‌ماندگی می‌دانند. «مقاومت شکننده» فوران درخشان‌ترین اثر در این چارچوب تلقی می‌شود.

ج-۲) مطالعات ناظر به اقتصاد داخلی: این گروه از پژوهش‌ها به شیوه‌های گوناگون، وجه اقتصادی و شیوه تولید جامعه را مورد توجه قرار داده‌اند و مسئله توسعه‌نیافتگی را در نبود شرایط امکان سرمایه‌داری — به عنوان بایسته توسعه — جست‌وجو کرده‌اند (اشرف، بی‌تا؛ فشاهی، ۱۳۵۴؛ ولی، ۱۳۸۰؛ علمداری، ۱۳۸۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶؛ مهدوی، ۱۹۷۰م).

تحلیل‌های نوع نخست، با تمام تنوع و تکثر درونی و علی‌رغم یافته‌های نظری ارزشمند در تحلیل عوامل نازایی فرهنگی و علمی تمدن اسلامی، ایرانی آنگاه که قدم در عرصه تحلیل عوامل توسعه‌نیافتگی با معنای

مشخص تر اقتصادی و سیاسی می‌گذارند، نمی‌توانند به درستی رابطه علی میان نازایی فرهنگی و علمی را با توسعه نیافتگی و به عبارت بهتر تداوم توسعه نیافتگی توضیح دهند. به ویژه آنکه اگر توجه داشته باشیم که برخی از کشورها - نظیر کره جنوبی - علی‌رغم نازایی علمی و فرهنگی، سطح رفاه اقتصادی و قدرت خرید بالا و دموکراسی‌های پایدار و قوی‌تر برای شهروندان خود به ارمغان آورده‌اند.

پژوهش‌های ناظر بر عوامل سیاسی نیز که توجه خود را به رابطه دولت و جامعه معطوف کرده‌اند و به صورت خاص در گروه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی جای می‌گیرند، بررسی‌های خود را محدود به متغیر کلیدی ساخت دولت کرده‌اند و کمتر به نقش کارگزاران و نخبگان و نیز مؤلفه‌های اقتصادی یا فرهنگی دخیل در شکل‌گیری و ماهیت دولت توجه کرده‌اند و از این رو علی‌رغم وجهه رادیکال، عملاً خصلتی محافظه‌کارانه و توصیفی دارند.

تحلیل‌های گروه سوم عمدتاً تمرکز جدی‌تری بر بعد اقتصادی مسئله توسعه نیافتگی دارند و نمونه‌های برتر آن‌ها را می‌توان در آثار کاتوزیان، عباس ولی، ویتفولگ (۱۳۸۸) و اشرف دید. این آثار عمدتاً تحلیل‌های قوی و ارزشمندی از پیشینه مناسبات اقتصادی و شیوه تولید در ایران و تأثیر آن در مناسبات دولت - مردم و نبود شرایط انباشت سرمایه و شکل‌گیری سرمایه‌داری ارائه کرده‌اند، اما آنچنان که این آثار به دقت و به جزئیات سازوکار مناسبات اقتصادی پیشا سرمایه‌داری و پیامدهای آن را تصویر کرده‌اند، کمتر به بررسی تفصیلی مناسبات اقتصادی دوره معاصر پرداخته‌اند. البته در میان تحلیل‌های اقتصادبنیان، کاتوزیان، مهدوی و حاجی یوسفی (۱۹۹۵م) به بررسی آثار نفت در اقتصاد سیاسی ایران در دوره پهلوی توجه کرده‌اند. از میان این سه پژوهشگر مهدوی به‌عنوان نخستین نظریه‌پرداز تئوری دولت رانتیر و نیز حاجی یوسفی، از این تئوری برای تبیین مسئله بهره گرفته‌اند. علاوه بر این مقاله‌های (Farzanegan, 2009)، (Bjorvatn&Selvic, 2008)